

حیدر بابایہ سلام!

منظومہ ((حیدر بابایہ سلام!)) بہ ہمراہ ترجمہ روان فارسی

استاد محمد حسین شہریار

ترجمہ: محسن محمدی منش

ISBN 978-600-5991-12-3: ၂၆, ၃၀၀၀

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.
۱. شعر ترکی - ایران - قرن ۱۲ - ترجمه به فارسی. ۲. شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده از ترکی
آذربایجان. ۳. شعر فارسی - قرن ۱۴. الف.
ب. معنی، معنی، معنی، مترجم. ب. عنوان. ج.
عنوان. منظومه حیدر پایا به سلام به همراه ترجمه روان فارسی

LA 92/7-21

PL ۳۱۴ / ۹ ش ۱۳۵۰



مؤسسه انتشارات بوستان دانش

آدرس قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - طبقه آخر - پلاک ۱۷۱
تلفن: ۷۷۴۹۶۶۶ - ۲۵۱ فاکس: ۷۷۴۹۶۶۲ همراه: ۰۹۱۲۱۵۱۳۷۶۴

صندوق یستی: ۳۷۱۸۵-۵۱۳

E_Mail: n_bostanedanesh @ yhoo.com

- نام کتاب: حیدر بابایہ سلام!
 □ مؤلف: محمد حسین شہریار
 □ ترجمہ: محسن محمدی منش
 □ ناشر: انتشارات ہوسٹن دانش
 □ تیراژ: ۵۰۰۰
 □ چاپ: دژ
 □ نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۱۳۹۰
 □ امور فنی: رضا شکری پینوندی
 □ شابک: ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۹۱-۱۲-۳
 □ قیمت: ۲۳۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است
ناشر همکار: زمزمه زندگی

مقدمه‌ای بر زندگی استاد شهریار

سید محمد حسین بهجت تبریزی، معروف به شهریار، فرزند «حاج میرزا آقا خشگانی» که از وکلاء درجه اول تبریز و اهل ادب بود، در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی، در تبریز چشم به جهان گشود. او دوران کودکی را به علت مصادف بودن با دوران انقلاب تبریز، در روستاهای «شنگول آباد»، «تیش فرشاق» و «خشکتاب» بسر برد.

شهریار در سن چهار سالگی، که طفل کوچک و خردسالی بود، نخستین شعرش را سرود و از همان دوران کودکی، تحصیلات مقدماتی را با فراگیری گلستان سعدی و نصاب، در مکتب خانه‌های روستائی و هم چنین نزد پدر دانشمندش ادامه داد و همواره با اشعار شاعران معروف، سخت انس و الفت داشت.

استاد شهریار در مورد سال تولد خویش چنین می گوید:

«تاریخ تولد من دقیقاً معلوم نیست. ولی اواخر ۲۴ یا اوائل ۲۵ قمری باید باشد. یعنی روز تولد مرا پشت یک قرآن نوشته بودند و اما

چون خانه‌ی ما را یک دفعه مشروطه طلبان و یک دفعه هم مستبدین، ویران و غارت کردند لذا آن قرآن نیز، به یغما رفت. در سال ۱۳۰۲ که در تهران اداره‌ی آمار تشکیل شد ما رفتیم شناسنامه گرفتیم. اما مخصوصاً سن ام را دوسال بیشتر گفتم که بتوانم در انتخابات شرکت کنم. معلمی داشتیم به نام مرحوم مترجم السلطنه که خیلی علاقمند بودیم که او وکیل شود. فقط سیصد رأی از دارالفنون جمع کردیم و سیصد تا هم از دبیرستان دیگر. آن موقع در تهران دو دبیرستان بود. به این نشانی که یکدانه از رأی‌ها هم به اسم مترجم السلطنه خوانده نشد.

استاد شهریار پس از تحصیلات مقدماتی و طی دوره متوسطه در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی، که پانزده ساله بود، به تهران رفت و تحصیلات خود را در مدرسه دارالفنون ادامه داد. سه سال بعد از مدرسه دارالفنون فارغ التحصیل گردید و وارد مدرسه طب شد. پنج سال در رشته پزشکی تحصیل کرد و یک سال دیگر برای تکمیل درس پزشکی و گرفتن درجه دکترای پزشکی وی باقی مانده بود، که به خاطر ناسازگاری روحیاتش با این رشته و بخصوص حساسیت شدید وی نسبت به جراحی، رشته پزشکی را رها کرد.

شهریار می‌گفت: «بعد از هر عمل جراحی که انجام می‌دادم، چنان احساس ضعف می‌کردم، که حالم به هم می‌خورد.»

استاد شهریار پس از ترک تحصیل، به خراسان رفت و به دیدار «کمال المک» نقاش معروف شتافت. آنگاه شعر زیبایی تحت عنوان «زیارت کمال الملک» سرود و به این هنرمند نقاش تقدیم کرد.

او تا سال ۱۳۱۴ هجری شمسی، در خراسان بود، سپس به تهران بازگشت و با کمک دوستانش در بانک کشاورزی تهران مشغول به کار گردید.

وی در سال ۱۳۱۶ شمسی پدرش را از دست داد. این حادثه برای شهریار بسیار ناگوار بود. علاوه بر این سرپرستی خانواده پدرش نیز به او واگذار گردید و به همین علت، خانواده پدرش را به تهران آورد. هنوز آثار اندوه مرگ پدر، در چهره شهریار از بین نرفته بود که برادرش نیز فوت کرد و سرپرستی مادر، همسر برادر و چهار فرزند برادرش را به عهده گرفت و همانند یک پدر مهربان و دلسوز از آنها مواظبت می کرد و با تمام وجود، زندگی آنها را اداره می نمود.

چند سال بعد، مادرش بدرود حیات گفت. استاد شهریار تنها خانه ای که در تهران داشت، با کلیه وسائل آن به فرزندان برادرش بخشید و خودش یکه و تنها، با یک چمدان محتوی لباس و وسائل شخصی به تبریز، بازگشت و با نوه عمه اش ازدواج کرد.

استاد شهریار همواره اشعار خواجه حافظ شیرازی را زمزمه می کرد و با عشق و صنف ناپذیری دلباخته اشعار و افکار عرفانی حافظ شیرازی

بود. موهبت خدادادی، طبع لطیف، استعداد سرشار، روح حساس و سرگشته و پرشور. شهریار، به گونه‌ای بود که روز به روز اشعار او پرشورتر و حساس‌تر می‌گویی.

استاد خود در این باره چنین می‌گوید: «در اتاق عمه ام که ما زندگی می‌کردیم یک طاقچه بود. در آن طاقچه دو کتاب بود با جلد های مندرس، یکی قرآن مجید بود و دیگری دیوان حافظ. من می‌رفتم بازی می‌کردم و می‌آمدم و یک دفعه آیات قرآن را می‌خواندم و یک دفعه حافظ را. از اول مغزم پر شد با این کلمات موزیکال آسمانی قرآن مجید و اشعار حافظ. بطوریکه وقتی بزرگتر شدم شعرهای دیگری را که می‌شنیدم، می‌دیدم به نظرم سبک می‌آمد. عمده شانس من این است از اول با قرآن و حافظ شروع شد که هنوز هم هست.»

یک بار در سن هفت سالگی، از حرف مادرش سربچی کرد و سخن مادر را گوش نداد، اما به اندازه‌ای روحش لطیف و حساس بود که به شدت پیش خود احساس گناه کرد و وجدانش ضربه خورد و در گوشه‌ای نشست و شعر زیر را سرود و با تقدیم آن به مادرش، از او عذر خواهی کرد:

من گنهکار شدم وای به من - مردم آزار شدم، وای به من -

به هر حال، پس از سالیان متمادی، گل‌های طبع این شاعر زبردست، گلستانی در ادبیات معاصر بوجود آورد. برای نمونه، «منظومه روح پروانه» را که شهریار در رثای پروانه ساخت و خودش همراه با نواختن سه تار آن را خواند، به اندازه‌ای پرسوز و گداز بود، که بیش از حد انتظار مورد توجه ادباء و صاحب‌دلان واقع شد و در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی، همراه با مجموعه‌ای از سایر سروده‌هایش، توسط کتابخانه خیام چاپ و منتشر شد. «...»
 باز استاد چنین می‌گوید:

«بعدها گرفتار شهریور ۱۳۲۱ شدم و من اصلاً حق حیات نداشتم. نه اسمی از من می‌گذاشتند و نه اجازه‌ی چاپ اشعارم را می‌دادند. اما خود شعر پا می‌گرفت و جلو می‌رفت. هر چه خواستند آن را بپوشانند، ممکن نشد. بعدها چاپ اولین جلد دیوان شعرم در ۱۳۲۵ شروع شد و ولی مدت‌ها در مطبعه ماند. سرانجام در سال ۱۳۲۹ چاپ شد. یک مقداری هم روی آن گذاشتیم و دوباره سال ۳۱ و ۳۲ در تبریز چاپ شد. کلیات دوم هم سال ۱۳۴۷ چاپ شد.» «...»
 مهم‌ترین اثر استاد شهریار، شعر «حیدر بابا» می‌باشد که از لحاظ احساسی در سطح فوق العاده‌ای قرار دارد و بی نظیر است. درباره مهارت و سادگی سروده‌های او گفته‌اند:
 «شهریار شعر را به روستا برده، هم چنان که خبر زندگی در روستا

را به شهر آورده، بی آنکه روابط عمیق اجتماعی روستائیان را هدف قرار داده باشد.»

استاد شهریار، ارادت و عشق خاصی به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله داشت. غزل «قیام محمد صلی الله علیه و آله» درباره پیامبر اسلام، غزلهای: مناجات، و کاروان کربلا و مثنوی «شب و علی علیه السلام» درباره علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام را سروده، که بارها در مطبوعات و کتابها و مجموعه‌های مختلف به چاپ رسیده است.

او هرگاه شعری را که در رثای حضرت امام حسین علیه السلام سروده بود، می‌خواند، خود آنقدر گریه می‌کرد که تا پایان خواندن شعر بارها در اثر گریه و بی‌تابی زیاد صدایش قطع می‌شود و شنوندگان هم به گریه و ناله می‌افتادند.

بالاخره سید محمد حسین شهریار در ۲۷ شهریور ۱۳۶۷ خورشیدی در بیمارستان مهر تهران بدرود حیات گفت و بنا به وصیتش در زادگاه خود در مقبره الشعرا سرخاب تبریز با احترام به خاک سپرده شد.

در این ترجمه هر چند سعی شده است به متن اصلی وفادار باشد، اما خالی از ضعف و کاستی نیست. دلیل آن هم مشکل بودن یافتن لغات فارسی مناسب با اصطلاحات ترکی است که همین کار ترجمه

را دشوار می‌کند. لذا سعی شده است از کلمات و لغاتی استفاده شود که حتی الامکان با واژه ترکی همخوانی و سنخیت معنایی داشته باشند. در مواردی هم که لازم بوده است در پاورقی توضیح مختصری داده شده است.

امید است خوانندگان گرامی از این اثر جاودانه استاد شهریار لذت برده و زمینه‌ای شود برای آشنایی بیشتر با آثار دیگر استاد شهریار. موفق و سربلند باشید